



۲۰۰۷ و مطالبات متفاوت جوانان دنیای امروز!



سورمه حمید

دیروز روزنامه ای در لندن با عنوان بریتانیا وارد بحث بر سر مطالبات و آرزوهای آنان در ۲۰۰۷ بی‌دروغی و بی‌غذایی شده‌اند، اگر شد یکی می‌گفت ترانسپورت را ارزانتر کنید، دیگری می‌گفت که آرزو دارد مواد درسی آنقدر از هم تفکیک شوند تا انتخاب آزادانه تر و راحت تر باشد، خودم را جای سردبیر روزنامه گذاشتم، آنچه افکار من را با خود برد سفر به عراق و ایران بود با جوانان آن منطقه وارد جدل شدم، یکی می‌گفت از روزی که عراق به این باتلاق جنگ در غلطیده است، زمینه‌ساز یک عقبگرد وحشتناک اجتماعی در این مملکت بوده که پای ارتجاع خونریز اسلامی و قومی را، با سبعیتی تمام به میدان کشیده است، فوج فوج تل اجساد انسانها در اثر شیوع ویروس قومیت و مذهب چال می‌شود مگر کسی جرات دارد در خیابانهای بغداد پرسه زند به هر کس که نزدیک می‌شوی بوی باروت می‌دهد یکی دیگر می‌گفت موج زباله چنان دارد شهرهای عراق را می‌بلعد که دیگر بیمارستان و دارو و پزشکی هم بی معنی شده‌اند به یک معنی بشریت دارد بر اثر کمبود ابتدایی ترین مکانیسم ها و استانداردها برای زنده ماندن جان می‌کند از همه جالب تر و در عین حال ترازیک تر این بود که یکی می‌گفت دولتهای غربی برای برقراری نظم نوین جهانی شان هزاران تن سرکوب کنند

پیام سردبیر بمناسبت سال ۲۰۰۷
اگر صورت مسئله جمهوری اسلامی این است که بدرد نسل جوان نمی‌خورد پس ما می‌توانیم پیروز بشویم، آنگاه آینده شاهد بریایی جامعه‌ای آزاد و برابر و مرفه و انسانی خواهد بود.



جامعه‌ای بدون استثمار، بدون فقر، بدون طبقات بالادست و فرودست، بدون استبداد، بدون حاکمیت خرافات مذهبی و سنتها و اخلاقیات ارتجاعی، بدون نابرابری، بدون تبعیض. امید است سال ۲۰۰۷ سال مشقات کمتر، آسایش و شادی بیشتر باشد.

شکستتان را در تاریخ ثبت کردیم!

پاسخ به
علی افشاری و
منوچهر محمدی
ص ۲-۴

صدام اعدام شد! "دیکتاتوری" زنده است!

We want to give you
a fair execution.



خون مردم بیگناه را به شیشه کند؟ دیگر بر سر کودکان عراق بمب و گلوله و آوار نخواهد ریخت؟ آیا فقر و گرسنگی و بی حقوقی از عراق رخت بر خواهد بست؟ دیگر شاهد جنگ و کشتار و بی خانمانی مردم عراق نخواهیم بود؟ آیا کودکان عراقی زین پس با آرامش به تحصیل و تفریح و زندگی شاد می‌پردازند؟ ص ۲

سیما اسدیگی



صدام، به دار آویخته شد. می‌گویند این حکم، حکم اجرای عدالت و محکومیت جنایت علیه بشریت است. صدام به خاک سپرده شد اما آیا دیکتاتوری، جرم و جنایت و قتل عام و بی حقوقی هم به زیر خاک رفته است؟ آیا دیگر دیکتاتوری نمانده تا

جشن آدم برفی ها، سنگر دفاع از کودکان!

یکشنبه ۳۱ دسامبر، همزمان با آغاز سال جدید میلادی، سندج شاهد تلاش انسانی دیگری در دفاع از حقوق کودکان بود. در این روز طبق سنت چند ساله اخیر، به فراخوان "کانون دفاع از کودکان" جشن آدم برفی ها برگزار شد و بار دیگر در متنی شاد و زیبا جامعه تحت فشار مطالبات انسانی کودکان قرار گرفت. باید به تمام فعالین کانون دفاع از کودکان و شرکت کنندگان و



سازماندهندگان و گردانندگان این مراسم درود فرستاد و همگان را به گسترش فعالیت در دفاع از حقوق کودکان در ایران فرا خواند. گزارش این مراسم برگرفته از سایت کانون دفاع از حقوق کودکان، را میخوانید:
www.koodekan.com

زنده باد آزادی! زنده باد برابری!

شکستان را در تاریخ ثبت کردیم!

پاسخ به علی افشاری و منوچهر محمدی

سهراب کیان

نفوذ چپ رادیکال در دانشگاه و برپایی شانزده آذر های سرخ در طی چند سال متوالی چون آتشی سوزان بر جان اصلاح طلبان شکست خورده افتاده است. آنها که ۸ سال بر حیات کثافت بار سرمایه داری اسلامی افزودند و جنبش سرنگونی مردم را به انحراف کشانده و معطل نگه داشتند. از میان این شکست خوردگان دو چهره بیشتر از دیگران در سوز و گدازند و واکنش های هیستریکی نشان داده اند. علی افشاری و منوچهر محمدی طی اظهاراتی خشم ناشی از آتش سوزان نفوذ

عقاید مارکسیستی در دانشگاه را در جملاتی چنین بیان کرده اند که در زیر به آنها پاسخ خواهیم داد. منوچهر محمدی در صدای آمریکا می گوید: نفوذ عقاید مارکسیستی در دانشگاه جنبش دانشجویی را به انحراف کشانده است. نفوذ عقاید مارکسیستی در بین دانشجویان انحراف نیست، نشان از بلوغ فکری این نسل از دانشجویان است. امروز برای دانشجویان حرف ما کمونیست ها در عمل ثابت شده است که از همان ابتدای روی کار آمدن دوم خرداد اظهار می داشتیم جمهوری اسلامی اصلاح پذیر نیست. آن زمان که

و جنبش سرنگونی در تدارک انقلابی رادیکال و ریشه کنی حکومت فساد است. طبیعتیست که رادیکال ترین نیروی فکری و سیاسی که همان کمونیسم و حکمتیسم است بیشترین شانس را برای در دست گرفتن رهبری جنبش سرنگونی دارد. بی دلیل نیست که پرچم های ۱۶ آذر ملون به رنگ سرخ، شعارهای رادیکال سوسیالیسی را فریاد می زند. زیرا دیگر هیچ توهم دروغینی را باور ندارد و خواهان تغییری بنیادین و انقلابیست تا پایه های نظام سرمایه داری را تخریب کرده و بر ویرانه هایش دنیایی بهتر بر پایه آزادی و برابری بنیان نهد. این شیوه تفکر و این خواست، از نظر شکست خوردهگان انحراف است! حقیقتاً هم انحراف است، انحراف از روال طبیعی ابدی و ازلی سلطه نظام سرمایه داری بر مردمان ستم کشیده. انحراف از اصل لایتغیر قانون استثمار. از نظر ایشان شعار آزادی و برابری که دانشجویان در ۱۶ آذر مطرح کرده اند یک انحراف است! زیرا اسارت و نابرابری مسیر صحیح است. شعار نان و آزادی برای همه، از نظر ایشان یک انحراف است، زیرا اگر نان و آزادی فقط برای اقلیت مفتخوران و سرمایه داران باشد، روال طبیعت در مسیر صحیح قرار دارد. دانشجویان به جرم سردادن شعار آزادخواهانه و برابری طلبانه سوسیالیستی منحرف و خطا کار اعلام شده اند. ←

→ خشونت علیه زنان در عراق چی؟
صدام یک جنایتکار بود و در طول دوران حکومتش هزاران انسان را اعدام و شکنجه کرد. اما آیا صادرکنندگان حکم اعدام صدام، همه پاک و مبرا از جنایتکاری و دیکتاتوری و دیکتاتورپروری بودند؟
صادرکنندگان این حکم همان هایی هستند که باعث پرورش و پایداری دیکتاتوری به نام صدام شدند. همان هایی که بعد از به دالان رفتن و مخفی شدن صدام هر روز و هر لحظه جز سیه روزی و بیچارگی برای مردم به جان آمده از صدام که در آرزوی رسیدن به آزادی "مجسمه های صدام را به زیر کشیدند" هیچ به ارمان نیاوردند.
دیکتاتورپرورانی که جان و مال و هستی انسانها برایشان پشیزی نمی آرد و جز قلدرمنشی و قدرت طلبی هیچ نمی خواهند، چگونه می توانند دم از عدالت و آزادی خواهی آن هم با حکم اعدام بزنند؟
صدام مرد اما دنیا ذره ای بهتر نشد. دهها و صدها خشک مغز و جانی همچنان در گوشه و کنار دنیا در حال جنایت و بی عدالتی و حکومت زور هستند و هر روز دنیا را آلوده تر می کنند.

صدام مرد اما گله حزب الله و رژیم های کثیف اسلامی و زورگو، قاتلان آزادی و برابری و قومی های فاشیست زنده اند.
صدام اعدام شد، اما دیکتاتوری زنده است. هیچ جنایتکاری با دیدن صحنه شنیع به دار آویختن صدام درس عبرت نخواهد گرفت. اعدام قتل عمد دولتهاست. با اعدام یک دیکتاتور نه عدالت اجرا و نه حاکم می شود. این عمل شنیع تنها به ترویج توحش و تداوم بربریت و به رسمیت شناختن آن دامن زد. با اجرای این حکم طی یک دادگاه فرمایشی، فرصت و مجالی به مردم عراق و دنیا

داده نشد تا ابعاد هر چه بیشتر و وسیعتر از جنایات صدام و بلر و بوش برایشان آشکار و افشاء گردد. نه این اجرای عدالت نبود و نیست.
برای برقراری عدالت واقعی، این ما هستیم که باید آستینهایمان را بالا بزنیم و با دنیای سیاه دیکتاتوری مبارزه کنیم. در ایران تحت حکومت جمهوری اسلامی، هر روز بر آمار قتل و شکنجه و اعدام افزوده می شود.
سران حکومت جمهوری اسلامی همچنان پروژه های سرکوب و سانسور و تنگ تر کردن عرصه زندگی و مجال زیستن را به پیش می برند.
هر روز بر آمار خشونت علیه زنان و کودکان افزوده می

شود. هر روز لشگر کارگران بیکار بزرگتر می شود.
آنچه ما اکنون با درایت و انسان دوستی و عدالت خواهی واقعی باید با آن بجنگیم، فقر و ظلم و نابرابری و بی حقوقی و جنایت و زور و ارباب است.
آنچه ما نه با توسل به دیکتاتورهای جهانی و دخیل بستن به امامزاده بوش و بلر، بلکه با رسالت سوسیالیسم باید بنا کنیم.
دنیایی برابر و انسانی که باید از این وارونگی بر سر جایش برود.
اعدام چاره به زیر کشیدن دیکتاتوری و جنایت نیست و نخواهد بود.

اما ۹ سال پیش که شعار بی محتوای مردمسالاری دینی که دو جزء تشکیل دهنده اش در تضادی آشتی ناپذیر با یکدیگرند وقتی در دانشگاه مطرح می شد این یک انحراف نبود، روال صحیح مبارزه برای اصلاح جمهوری اسلامی بود! منحرف شماست که در مقابل خواست آزادی و برابری مردم ایستاده اید و شکستتان در دفتر تاریخ ثبت شده است.

مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، بدون شما شکست خوردگان پرچم سرخ آزادی و برابری را برافراشته و مسیر صحیحش را می پیماید.

منوچهر محمدی در ادامه صحبتهایش در صدای آمریکا می گوید:

من به همه عقاید احترام می گزارم و برای عقاید مارکسیستی هم احترام قائل هستم ولی گرایشانی هستند که بر جنبش دانشجویی موج سواری می کنند.

در مورد احترامگذاری ایشان، شاید در مقابل احترامی که به عقیده مارکسیستی ما گذاشته اند انتظار سپاسگزاری داشته باشند، ولی پاسخ ما این است که ما نه نیازی به احترام گزاری شما داریم نه در مقابل برای عقاید ارتجاعی و انحرافی شما ارزش و احترامی قائلیم. ما برای حق آزادی عقیده و بیان اندیشه همه انسانها ارزش و احترام قائلیم، اما نه برای هر عقیده بی محتوا و ارتجاعی. به جای احترام گزاری به عقیده کسی، بهتر بود به واقعیت احترام می گذاشتید. واقعیتی عینی که بیان کننده خواست سوسیالیستی آزادخواهانه و

برابری طلبانه دانشجویان در ۱۶ آذر بود، نه آنکه به آن توهین کرده و آن را رفتاری انحرافی لقب می دادید.

در مورد موج سواری باید از ایشان پرسید که چگونه است آن زمان که دوم خرداد در دانشگاه نفوذ داشت کسی به آن لقب موج سوار نمی داد، حالا که مارکسیسم و چپها در دانشگاه نفوذ پیدا کرده اند به آنها کسی می تواند بگوید موج سوار؟ اصلاً معلوم نیست صحبت از کدام موج می کنند، که اصلاً چپ ها بخواهند سوار آن موج شوند! جز این نیست که مارکسیسم انقلابی در نفس موج انقلابی و سرنگونی طلب دانشجویان وجود دارد، نه چیزی فرای آن و بر آن.

دلسوخته دیگر، علی افشاری در مقاله ای با نام بزرگداشت شکوهمند ۱۶ آذر می گوید: دیروز ادامه دهندگان راه پر افتخار شریعت رضوی، قند چی و بزرگ نیا، مصممانه آزادی و برابری را فریاد زدند. خواهان تحقق حقوق صنفی دانشجویان و بازگشت به تحصیل دانشجویان ستاره دار شدند، استعفاي مدیران بی کفایت انتصابی و بیگانه با روح جوهره دانشگاه را خواستار شدند. همراهی و پیوند خود با دیگر جنبش های اجتماعی از جمله زنان و کارگران را نشان دادند و بار دیگر پیمان خود با آرمان های ملت و جنبش دموکراسی خواهی را تجدید کردند.

ایشان باید بدانند که جنبشی که پرچم نان و آزادی برای همه، و آزادی و برابری را برافراشته است، علناً این مهم را بیان می کند که به جنبش دموکراسی خواهی محدود نیست و خواهان

سوسیالیسم است. شعار نان و برابری ربطی به دموکراسی ندارد، سوسیالیسم را فریاد می زند، شعار آزادی آن محدود به آزادی های محدود دموکراتیک نمی شود، بلکه خواهان آزادی حقیقی انسان از اسارت و بردگی از چنگال خون ریز سلطه نظام سرمایه داریست.

شعار آزادی، برابری شعار کمونیستهای رادیکال و انقلابیست، این شعار اولین بار به پیشنهاد رهبر حزب ما کورش مدرسی مطرح شده است، که حال دنیا می بیند که هر ساله در ۱۶ آذر بر پرچم های سرخ در دانشگاه برافراشته می شود.

سپس ادامه می دهد: حرکت دیروز که توازن قوا در دانشگاه را به نفع جنبش دانشجویی تغییر داد، جلوه ای از اصلاحات جامعه محور بود که با تعقیب خواسته های جنبش های اجتماعی و همسو کردن بردار های آن در تدارک اصلاحات بنیادین است.

کمی شرم و حیا باید انسان را مجبور می ساخت تا شکست خود را بپذیرد، اما در وجود اینان پیدا نمی شود. اصلاح طلبان ۸ سال با دست داشتن کامل دولت از عملی کردن کوچکترین اصلاحاتی عاجز ماندند، چه برسد به اینکه امروز دستشان به هیچ جا هم بند نیست و حالا کسی از خارج کشور می خواهد جمهوری اسلامی را اصلاح کند! تازه با این وضعیت کمی رادیکال تر شده و می خواهد اصلاحات بنیادین انجام دهد! جنبش اصلاحات با در دست داشتن قدرت دولتی حتی نتوانست ظاهر چهره کریه جمهوری اسلامی را اصلاح و بزک کند

چه برسد به اینکه حالا با دست خالی بتواند بنیاد جمهوری اسلامی را اصلاح کند! خیر خواست دانشجویان ربطی به اصلاح جمهوری اسلامی نداشت، بلکه خواهان از ریشه برانداختن آن بود.

سپس می گوید: اما تلاش سکتاریستی و فرقه گرایانه عده ای برای بهره برداری خاص از این روز فرخنده و شکستن جو انسجام و اتحاد حول آرمان های جنبش دانشجویی و مطالبات دموکراسی خواهانه، نقطه منفی این مراسم بود.

ایشان حق دارد برایش سخت باشد تا قبول کند آرمانهای جنبش دانشجویی چیزی جز همان خوساتنه های سوسیالیستی که بر پرچمهای سرخ دانشجویان نقش بسته بود نیست. جو دیگری در کار نبود جز همان جو انسجام و اتحاد حول آرمان های سوسیالیستی.

ایشان حتی این حقیقت ساده و عینی را هم نمی تواند درک کند که وقتی نیرویی سیاسی شعارهایش تا قلب دانشگاه نفوذ کرده و بر پرچمهای سرخ در ۱۶ آذر برافراشته می شود، یک سکت یا فرقه نیست، بلکه یک جنبش اجتماعیست که هر روز نفوذش در جامعه افزوده تر می شود. البته درک این حقیقت عینی ساده است، ولی چون آتشی سوزان است که ناخودآگاه از آن دوری می کنند.

نقطه منفی شما هستید که اهداف و خواستتان خلاف اهداف مثبت و برابری طلبانه و سوسیالیستی دانشجویان است.

بعد از آن می افزاید: این افراد بهتر است به جای دامن زدن به

تفرقه و تعقیب انگاره های ایدئولوژیک خود در برنامه هایی که متعلق به کلیت جنبش دانشجویی است، طریق وحدت و انسجام حول پروژه دموکراسی خواهی و حقوق بشر را پی بگیرند و یا جداگانه برنامه خود را برگزار کنند و البته انصاف و اخلاق هم حکم می کند که آشکارا هویت خود و پیشینه آن را از قبل برای دانشجویان روشن کنند.

شیبوریچیان بورژوازی وظیفه شان است تا در تبلیغات ضد کمونیستی این دروغ ها را گسترش دهند و کمونیسم را به یک انگاره ایدئولوژیک محدود ساخته منکر این واقعیت عینی شوند که کمونیسم یک جنبش اجتماعی زنده و فعال و مبارز است تا خواست برابری طلبانه طبقه زحمتکش را تحقق بخشد. ایشان صحبت از کلیت جنبش دانشجویی می کنند، ولی معلوم نیست این کلیت غیر کمونیستی در ۱۶ آذر کجا بود و چه کار می کرد. حتما در توالتهای دانشگاه نشسته بود و شعار ای ایران ای مرز پر گهر می خواند و از این رو کسی آنها را ندید. و حتماً پلاکادری هم در دست داشت که روی آن نوشته بود اصلاحات بنیادین برای تحقق مردم سالاری دینی!

ایشان پیشنهاد می کند که مارکسیستها در دانشگاه جداگانه برنامه خود را اجرا کنند، ولی نمی گوید جدا از چه چیز و در کجا! معلوم نیست اگر پرچم های سرخ با شعارهای سوسیالیستی از مراسم ۱۶ آذر حذف می شد و به جایی مستقل می رفت، دیگر در ۱۶ آذر امسال چه شعاری و چه خواستی باقی می ماند و

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مطرح می شد!

حتماً تعداد اندکی دانشجوی رانستگرا با داستان در جیب آنجا در حیاط می ماندند و با هم گپ می زدند!

و نیز چنین گفته است که: البته انصاف و اخلاق هم حکم می کند که آشکارا هویت خود و پیشینه آن را از قبل برای دانشجویان روشن کنند.

هویت و پیشینه جنبش کمونیسم کارگری آشکار است و همگان می توانند از طریق پایگاه های اینترنتی حزب ما به تمام اسناد تاریخی و ادبیات مکتوب و شفاهی حزب ما حتی تا پیشینه تاریخ ۳۰ سال گذشته فعالیت مبارزاتی رهبران این حزب دسترسی داشته باشند. ما نیازی به درس اخلاقی نداشتیم و ایشان باید به میزان شعور و آگاهی دانشجویان اطمینان کنند.

سپس گفته اند: تا آنگاه دانشجویان بهتر بتوانند به قضاوت بپردازند نه آنکه از محیط برنامه دفتر تحکیم وحدت برای تبلیغ دیدگاهی خاص سوء استفاده کنند.

دفتر تحکیم وحدت بهتر است جمع کند بساطش را و از دانشگاه برود، تا فردا همگان ببینند که بدون دفتر تحکیم وحدت هم ۱۶ آذرهای حتی سرخ تر از گذشته برپا خواهد شد. با حمایت حکومت فضای محیط دانشگاه را به اسم خود تصاحب کرده و گویا هر حرکتی و هر صدایی متعلق به دفتر تحکیم وحدت است! حالا اگر فقط آنها مورد لطف حکومت اسلامی هستند و اجازه فراخوان صادر کردن دارند، گویا همه چیز هم به اسم آنها قرار است تمام شود! اگر دفتر تحکیم وحدت هم در دانشگاه نبود مراسم شانزده آذر در مکان و زمان خودش برگزار می

شد و پرچمهای سرخ آن برافراشته می شد. اینجاست که ثابت می شود چه کسانی قصد موج سواری بر جنبش دانشجویی را دارند و می خواهند آن را به دروغ به اسم خود تمام کنند، چرا؟ زیرا فقط آنها اجازه صادر کردن فراخوان و موج سواری قانونی دارند!

و می گوید: نقطه قوت جنبش از رویکرد ایدئولوژی گرایبی و تعقیب گفتمان دموکراسی خواهی با پذیرش کثرت گرایی نیروهای سیاسی و اجتماعی بوده است که سعی کرده فضای خود را در اختیار تمامی نیروهای تحول خواه و مدافع دموکراسی قرار دهد.

دیگر نیروهای تحول خواه و مدافع دموکراسی در ۱۶ آذر کجا بودند و چرا کسی آنها را ندید؟ آیا چیپها به زور مانع از حضور دیگر نیروها شده بودند؟ چه کسی مانع از آن می شد که در مراسم شانزده آذر کسانی هم می آمدند و شعار مردم سالاری دینی و اصلاحات و یا هر شعار راستگرای دیگری مانند شعار زنده باد سرمایه داری، زنده باد استثمار را به جای شعار سرخ دانشجوی، کارگر، اتحاد اتحاد، را بلند می کردند؟ چه کسانی و کجا بودند و چه کسی مانع از حضورشان شد؟ فضای مکان برگزاری مراسم ۱۶ آذر گسترده و باز بود و نیروهای تحول خواه و مدافع دموکراسی هم می توانستند در آنجا حضور به هم رسانند، حال که کسی نبود و کسی هم آنها را ندیده است، جنبش دانشجویی گناهی مرتکب نشده است. گویا جنبش دانشجویی برای آنکه اثبات کند پذیرای کثرت گرایی نیروهای سیاسی و اجتماعی است باید بر خلاف میلش لباس دیگر

نیروهای سیاسی و اجتماعی را بزور بتن میکرد تا جای خالی آنها را هم پر کند! برای مثال شاید می بایست تعدادی از دانشجویان به جای آن همه پرچم های سرخ، بر خلاف میل و عقیده شان پرچم هایی به رنگهای دیگر و با شعارهای راستگرا و عقب مانده هم بلند می کردند تا کسی ناراحت نشود که چرا جنبش دانشجویی کثرت گرا نیست!

به نظر ایشان در تعقیب گفتمان دموکراسی خواهی نباید رویکرد ایدئولوژی گرایبی وجود داشته باشد! گفتمان دموکراسی که در آن روبرویی و گفتمان اندیشه ها و ایدئولوژی ها ممنوع باشد معلوم نیست چگونه گفتمان و چگونه دموکراسی ای است!

و نیز گفته است: تعقیب ایدئولوژی خاص و بویژه آنهم جریانیه که هنوز پیکره میهن از جراحات های هولناک آن زخمی است، تجربه جهانی آن نیز دستاوردی جز فلاکت و محرومیت های گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نداشته است.

از نظر ایشان تعقیب یک نوع ایدئولوژی خاص توسط یک جنبش گناه محسوب می شود! و جنبش دانشجویی باید ناخواسته انواع دیگر ایدئولوژی ها را هم تعقیب کند تا به مزاج عده ای خوش آید! باید به این حضرات فهماند که حال اگر جنبش دانشجویی به آن درجه از رشد فکری رسیده است که دیگر ایدئولوژی ها را بپوش و بی خاصیت می داند، مشکل از جنبش دانشجویی نیست، مشکل از دیگر ایدئولوژی هاست که نه مبنای علمی و منطقی دارند، نه عملکردشان تاکنون خاصیتی برای بشر داشته است.

ایشان ما را متهم می کنند به اینکه جریانی هستیم که پیکره میهن از جراحات های هولناک ما زخمی است! این درحالیست که حتی نتوانستند یکی از آن جراحتهای هولناک را نام برد و آن را تشریح کند. کمونیسم در این کشور حتی یک روز هم حاکمیت را در دست نداشته، اما در مقابل سرمایه داری بیش از چهل سال است که در این کشور حکمرانی میکند. جراحات ناشی از خشونت وحشیانه سلطه کاپیتالیسم بر تن هر کارگری در این کشور نمایان است. چهل سال است که بورژوازی خون کارگران ایران را می مکد، و با دستمزد ۱۵۰ هزار تومان در ماه بیش از ۱۲ ساعت کار از کارگران می کشد و هرگاه اعتراضی کنند مانند کارگران خاتون آباد قتل عامشان می کند. آنوقت کسی صحبت از جراحات وارده کمونیسم بر پیکره میهن می کند. سرمایه داری در ایران به اقتضای دفاع از منافع طبقاتی اش بیش از یک میلیون کارگر را به جبهه های جنگ فرستاد و خوشان را بر زمین ریخت، میلیونها زخمی و معلول هم روی دست طبقه کارگر باقی گذاشت، آنوقت کسی صحبت از جراحات وارده کمونیسم بر پیکره میهن می کند. بروژوازی پس از پیروزی در انقلاب ۵۷ نسلی از کمونیستها و کارگران مبارز را قتل عام کرد، حال کسی صحبت از جراحات وارده کمونیسم بر پیکره میهن می کند. بی شرم و بی حیایی بارزترین خصلت مجیزگویان و مبلغان بورژوازیست.

سپس می گوید: تجربه جهانی کمونیسم دستاوردی جز فلاکت و محرومیت های گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نداشته است. در حالی

پیامدهای ناشی از سلطه سیستمهای سرمایه داری دولتی را در بلوک شرق به پای کمونیسم ما می نویسند که آخرین دست آورد مرفقی و بشر دوستانه سیستمهای سرمایه داری خالص و عاری از برجسب های ننگ آلود کمونیستی، قتل عام دویست هزار انسان بی گناه در ظرف مدت کمتر از ۳ سال در عراق است. ایشان حتماً تصاویر دردآور تن های تکه و پاره و سوخته کودکان و نوزادان در عراق ناشی از بارش بمب های بیست تنی از آسمان را دیده اند. اینها هم حتماً جزء دست آوردهای فلاکت بار کمونیسم است. نه سلطه کثافت بار و خونریز سرمایه داری بر جهان. صدها جلد کتاب هم نخواهند توانست ستمهای بیشمار ناشی از ۲۰۰ سال حاکمیت کثافت بار سرمایه داری بر مردمان ستمکشیده جهان را در خود جای دهند. که بر شمردن آن از عهده این مقاله کوتاه خارج است و همچنین بر شمردن دست آورد های مترقیانه انقلابات حتی شکست خورده کمونیستی در سطح جهانی، ولی ای کاش ناسیونالیسم ایرانی حداقل زره ای وجدان در وجودش داشت تا لغو قرار دادهای استعماری روسیه بر علیه ایران توسط لنین را به عنوان حداقل یکی از دست آوردهای مهم کمونیسم در سطح بین المللی، ارج نهد.

